

BOCCIONI  
Umberto  
1882-1916  
TECHNICAL MANIFESTO OF  
FUTURIST PAINTING

اومبرتو بوچیونی  
«تفاتی فیوٹوریستی»  
بیانیہ فن»  
(۱۸۸۲ تا ۱۹۱۶)

بزرگفته از کتاب هنر و اندیشه های اهل هنر  
• ترجمه: مینا نوابی

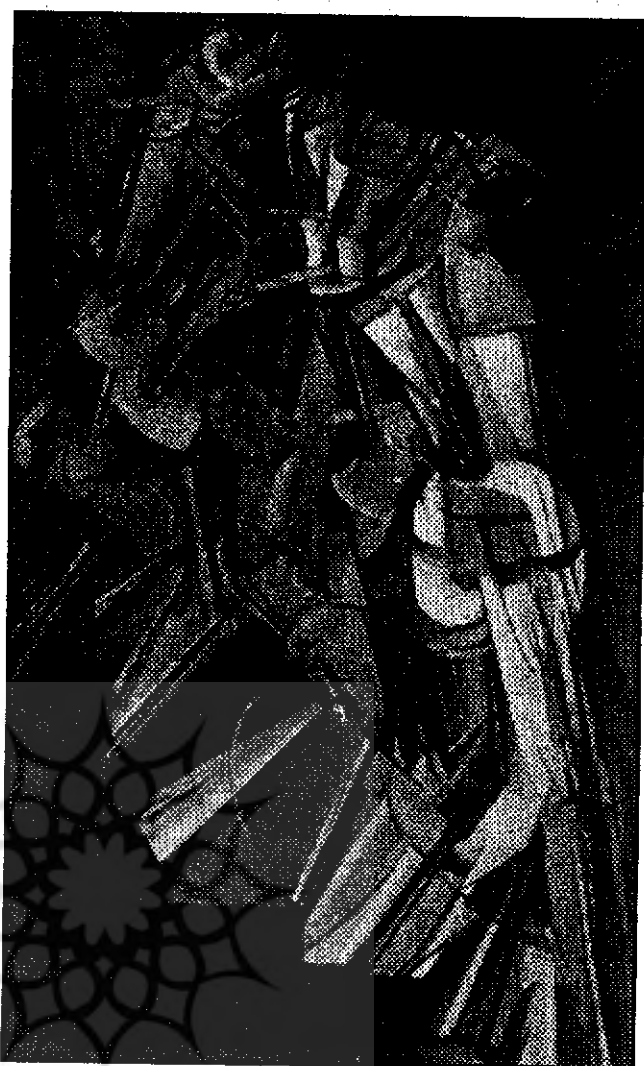
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروهی از جوانان هنرمند پیشرو  
گرد ماری نئی حلقه زدند،  
و بوجونی نقاش و بیکرتراش،  
کسی بود که اول بار نظرات ماری نئی را  
بر هنرهای تجسمی اعمال کرد.  
بر منشور آنان که  
مناظر از فرضیه های برگسون است،  
می توان نشانه هایی ضمنی  
از جنبش بیویزیونیسم،  
پیش از برخورد  
فوتوریسم با کوبیسم  
پاریسی یافت.

در همانجا، خود را وابسته به نهضت شعر  
فوتوریستی اعلام کردیم که یک سال پیشتر توسط  
ماری نئی در صفحات فیکارو منتشر شده بود.  
نبرد توریانو، نبردی افسانه ای باقی مانده  
است. تا جایی که می توانستیم حمله کردیم تا  
نابغه هنر ایتالیا را از نابودی نجات دهیم. و حال  
طی این وقفه زودگذر در میانه این نبرد چشمگیر،

این نوشته بر اصل به صورت جزوه ای  
با عنوان پوئزیا،  
در ۱۱ آوریل ۱۹۱۰ در میلان منتشر شد  
که اعضای کارلوکارا (۱) لوئیجی روسولو (۲)  
جاکوموبالا (۳) و جینو سورینی (۴)  
نیز پای آن دیده می شد.  
متن حاضر از کاتالوگ سال ۱۹۱۲  
گالری ساکوویل گرفته شده است.

● ما باید  
 به هر قیمت که شده  
 دوباره وارد  
 زندگی شویم.  
 علم پیروزمند امروز  
 دیگر  
 گذشته خود را  
 به کنار نهاده تا  
 بهتر بتواند  
 پاسخگوی  
 نیازهای مادی  
 زمان ما باشد.  
 ما می خواهیم  
 که هنر  
 با فراموش کردن  
 و طرد گذشته خود،  
 بتواند لا اقل  
 پاسخگوی  
 نیازهای ذهنی  
 اندرون وجود ما  
 باشد.



مثل امواج، تغییر سریع دارد. در نتیجه یک اسب در حال چهار نعل دوپا ندارد بلکه بیست پا دارد و حرکت آنها مثلثی است.

در هنر، همه چیز قراردادی است. هیچ چیزی در نقاشی مطلق نیست. آنچه در نظر نقاشان دیروز، حقیقت بود، امروزه بوج و بیپوده می نماید. مثلاً معتقدیم که پرتره نباید حالت نشسته داشته باشد و اینکه نقاش، همان چشم اندازی را که در درون خود دارد، روی بوم ثبت می کند.

برای ترسیم چهره انسان نباید آن را نقاشی کنید، بلکه باید تمام جو و محیطی را که آن را در برگرفته است روی بوم نشان دهید. دیگر هیچ فضایی وجود ندارد: سنگفرش خیابان ها، که زیر باران خیس شده و نور چراغ های الکتریکی بر آن می تابد، کاملاً عمیق و ژرف شده، به عمق زمین چسبیده است. بین ما و خورشید، صدها هزار

از جمعیت کناره گرفته ایم تا جزئیات فنی برنامه خود را برای نوین سازی نقاشی تشریح کنیم، که البته نمایشگاه فوتوریستها در تالار فوتوریست در میلان، نمایش چشمگیری از این توصیف بود. نیاز فزاینده ما به دانستن حقیقت، دیگر با مفاهیمی که تا حال از «شکل» و «رنگ» مورد قبول بوده، برآورده نمی شود.

حرکتی که روی بوم به نمایش خواهیم گذاشت، دیگر «لحظه ای» ثابت از پویایی جهانی نیست. بلکه فی نفسه نوعی «احساس پویا» خواهد بود. در واقع همه چیز در حرکت است، همه چیز در جریان است و همه چیز سریعاً تغییر می کند. هیچ نمایی، هرگز در برابر چشمان ما ثابت و بی حرکت نیست بلکه مرتباً ظاهر و ناپدید می شود. به دلیل ثبات و تداوم تصاویر در شبکیه، اشیای متحرک مرتباً تکثیر می شوند، شکل ظاهری آنها

● در هنر،  
همه چیز  
قراردادی است.  
هیچ چیزی  
در نقاشی  
مطلق نیست.  
آنچه در نظر  
نقاشان دیروز،  
حقیقت بود،  
امروزه  
بوج و بیهوده  
می نماید.



می نشینند، همچون نمادهای همیشگی و پابرجای یک ارتعاش جهانی.

تا به حال بارها پیش آمده که روی پیشانی کسی که با او در حال صحبتیم، سایه آسبی را می بینیم که از انتهای خیابان می گذرد. بدن ما به درون نیمکت هایی که روی آنها نشسته ایم، فرو می رود و نیمکت ها نیز به عمق بدن ما رخنه می کنند. اتوبوس به درون خانه هایی که از برابرشان می گذرد، وارد می شود و خانه ها نیز خود را به درون اتوبوس می اندازند و با آن یکی می شوند.

ساختار تصاویر تا به امروز به نحو ابلهانه ای سنت گرا بوده است. نقاشان، اشیا و آدم هایی را که جلومان هستند، به ما نشان می دهند. از این به بعد باید بیننده را در مرکز تصویر قرار دهیم. تحقیقات روشن بینانه فردی نیز همانند سایر مقوله های ذهنی انسانی، تمام ابهامهای تغییرناپذیر تعصبات را کنار نهاده و به خیلی زود، جریان

کیلومتر فاصله است، ولی با این حال خانه روبه روی ما کاملاً قالب صفحه خورشیدی است. چه کسی هنوز وجود دارد که معتقد به عدم وضوح بدن ها باشد، چون دیر زمانی است که حساسیت عمیق و چندگانه ما به عمق جلوه های پنهان هر چیز رخنه کرده است. چرا به هنگام خلق آثار خود، قدرت دوگانه بیناییمان را فراموش می کنیم که تائثیری چون اشعه ایکس دارد؟ برای اثبات صحت استدلال خود، فقط کافی است که نمونه ای چند از صدها مورد موجود را مثال بیاوریم.

شانزده فرد را در کنار خود، در یک اتوبوس در نظر بگیرید که با حرکت اتوبوس در حال چرخشند ولی فردیت خود را نیز از دست نمی دهند، بی حرکت و ثابت برجای می مانند و جا عوض می کنند، می روند و می آیند، به خیابان چسبیده اند، و ناگهان در نور خورشید کم می شوند، و دوباره باز می گردند و جلوی شما

حیات بخش علم، نقاشی را از قید اصول دانشگاهی می‌رهاند.

ما باید به هر قیمت که شده دوباره وارد زندگی شویم. علم پیروزمند امروز دیگر گذشته خود را به کنار نهاده تا بهتر بتواند پاسخگوی نیازهای مادی زمان ما باشد. ما می‌خواهیم که هنر با فراموش کردن و طرد گذشته خود، بتواند لااقل پاسخگوی نیازهای ذهنی اندرون وجود ما باشد. آگاهی تجدید سازمان یافته ما اجازه نمی‌دهد که انسان را مرکز هستی جهانی بینگاریم. رنجبای بشری، همانقدر توجهمان را جلب می‌کنند که چشمک زدنهای یک چراغ برقی که نهایتاً با صدایی دلخراش شکسته می‌شود و گونه‌ای از رنگبای بس گیرا را در برابر چشمانمان می‌نمایاند. هماهنگی همخوانی خطوط و چینهای لباس‌های جدید همان حس عاطفی را در ما بر می‌انگیزد و دارای همان قدرت نمادین و تأثیر برهنگی است که بر استادان قدیم بوده است.

برای درک و فهم زیباییهای جدید یک تصویر «آینده گراه روح باید تصفیه و خالص شود: چشم باید حجابهای کهنه اجداد و فرهنگشان را کنار بزند و بتواند به عوض تماشای موزه‌ها در مقام تنها معیار موجود، به طبیعت بنگرد.

به محض دست یابی به چنین مقصودی، به راحتی خواهیم پذیرفت که رنگدانه‌های قهوه‌ای هرگز زیر پوست ما جریان نداشته‌اند، در خواهیم یافت که در گوشت بدنمان، رنگدانه‌های شفاف و درخشنده زرد، قرمز، سبز، آبی و بنفش باجذب‌های وصف ناشدنی، به نرمی و با لطافت هرچه تمامتر موج می‌زنند.

اکنون که طول زندگی‌مان بر اثر بیدار خوابی دوباربر شده است و ادراکهای رنگین ما افزایش یافته‌اند، دیگر چگونه امکان دارد که چهره آدمی را صورتی رنگ بدانیم؟ صورت انسان، زرد، قرمز، سبز، آبی و بنفش است. رنگ پدیدگی زنی که به شیشه جواهرفروشی خیره شده، درخشان‌تر از برق آتشین منشورگونه تمام آن جواهرات رخشان است که او را خیره ساخته‌اند. دیگر زمان نجوای احساس ما در نقاشیها سپری شده است. اما آرزو داریم که در آینده، دوباره ظاهر شوند با صدایی بسیار بلند و گوشخراش حضور خود را در پرده‌های ما دوباره فریاد بزنند. چشمانتان که همواره به نیمه تاریکی عادت داشته‌اند، به زودی به روی نوری درخشان‌تر

## ● برای ترسیم

### چهره انسان

نباید آن را نقاشی کنید،

بلکه باید

تمام جو و محیطی را که

آن را دربر گرفته است

روی بوم نشان دهید.

گشوده خواهند شد. سایه‌هایی که نقاشی خواهیم کرد، درخشان‌تر از سایه روشنهای اجدادمان خواهند بود و تصویرهای ما در مقایسه با تصاویر موزه‌ها مثل نور کورکننده روز در کنار تاریکترین شبها به نظر خواهند رسید.

نتیجه می‌گیریم که امروزه نقاشی نمی‌تواند بدون تقسیم و مرزبندی وجود داشته باشد. هیچ روندی نیست که بتوان آگاهانه و عامدانه آموخت و به دلخواه اجرا کرد. مرزبندی، از نظر نقاش امروز باید نوعی «مکمل فطری» باشد که به اعتقاد ما اصلی و لازم است.

هنر ما احتمالاً متمم به نوعی ذهنی‌گرایی آشفته و منحط خواهد بود. اما ما فقط می‌توانیم چنین پاسخ دهیم که ما، برعکس، پیشگامان حساسیت جدید و صدبرابر پیچیده‌تر هستیم و هنر ما سرعت قدرت و بداهه‌پردازی است.

ما اعلام می‌کنیم:

۱. که هر نوع تقلید باید مذموم باشد و هر شکل اصیل و ابتکاری پاس داشته شود.

۲. که لازم است که با سلطه تحکم‌آمیز اصطلاحاتی همچون «هماهنگی» و «ذائقه خوب» که بیش از حد انعطاف پذیرند، مخالفت کنیم چون که به استناد همین واژه‌هاست که آثار رامبراند، گویا و رودن را خراب می‌کنند.

۳. که نقد هنری فایده یا مضر است.

۴. که تمام موضوعهایی که قبلاً از آنها استفاده می‌شده باید کنار گذاشته شوند تا بتوان زندگی پرپیچ و خم و پر از فولاد، غرور، شور و سرعت را تبیین کرد.

هک که لقب «دیوانه» که با نسبت دادن آن به نوآوران و مبتکران، باعث از میدان به در رفتنشان می‌شده‌اند باید نوعی عنوان افتخاری انگاشته شود.

Umberto BOCCIONI  
 Unique Forms of  
 Continuity in Space  
 cast bronze  
 1913  
 112x89x41 cm  
 Museum of Modern Art  
 New York



۴. با ترسیم تصاویر برهنه در نقاشی که به اندازه  
 زناکاری در انبساط زشت و موهج است.  
 باید توضیحی راجع به بند آخر بدهیم. از نظر  
 ما، هیچ چیز «غیراخلاقی» نیست، بلکه ما با  
 یکنواختی تصویرهای برهنه مخالفیم و مبارزه  
 می‌کنیم. همواره به ما گفته‌اند که موضوع فی‌نفسه  
 مهم نیست بلکه آنچه اهمیت دارد شیوه پرداخت  
 آن است. البته ما هم با این نظر موافقیم. این حقیقت  
 بدیهی، در پنجاه سال پیش اعتبار داشت و مطلق  
 انگاشته می‌شد، ولی امروزه نمی‌تواند درباره  
 تصویرهای برهنه مصداق داشته باشد چون که  
 هنرمندان همگی در پی ترسیم بدن برهنه  
 معشوقه‌های خود بوده‌اند تالارهای نمایشگاهها  
 را تبدیل به جولانگاه ناخوشایند بدنها کرده‌اند.  
 «ما خواستار آنیم که به مدت ده سال برهنه  
 نمایی در نقاشی از میان برود.»

۶ که «ممکن بودن فطری»، ضرورتی مطلق در  
 نقاشی است، درست همان طور که وزن آزاد در  
 شعر یا هم‌نوازی در موسیقی ضرورت دارد.  
 ۷. که بویایی جهانی در نقاشی باید همانند احساسی  
 بویا نشان داده شود.  
 ۸. که در پرداخت طبیعت، ضروری‌ترین مسئله،  
 پیش از هر چیز صداقت و خلوص است.  
 ۹. که حرکت و نور باعث از بین رفتن جنبه مادی  
 اجسام می‌شوند.  
 ما مبارزه می‌کنیم.

۱. با استفاده از رنگمایه‌های ضخیم و قیرمانندی  
 که برای ایجاد درخشندگی در طول زمان در  
 نقاشیهای جدید به کار می‌رفته‌اند.

۲. با کهن‌گرایی سطحی و اولیه در زمینه  
 رنگمایه‌های یکنواخت که با تقلید از شیوه خطی  
 و طولی مصریان، نقاشی تبدیل به ترکیبی بی‌جان،  
 کودکانه و در عین حال عجیب و سخیف می‌شود.

۳. با ادعای دروغین تعلق به آینده، که تجزیه‌طلبان  
 و افراد مستقل از ما مطرح می‌کنند و فرهنگستانهای  
 جدیدی مثل گروه قبل ایجاد کرده‌اند که همانند  
 همان پیش پا افتاده و سطحی‌نگر است.

پاورقی‌ها  
 Carlo Carrà. ۱  
 Luigi Russolo. ۲  
 Giacomo Balla. ۳  
 Gino Severini. ۴  
 Chierchia. ۵  
 Turin (Torino). ۶